



Judgment institution From the point of view of educational jurisprudence

Shabnam Rezaei Abbasi¹, Ahmad Reza Khazaei^{2*}, Alireza Mohammadbeki³

1. PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 577-595

Article history:

Received: 27 Jun 2021

Edition: 1 Aug 2021

Accepted: 30 Oct 2021

Published online: 24 Jan 2022

Keywords:

Judgment, Educational Jurisprudence, Judgment Etiquette, Fair Hearing

Corresponding Author:

Ahmad Reza Khazaei

Address:

Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Orchid Code:

0000-0003-3137-0496

Tel:

09124354998

Email:

dr.khazaei46@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: Discussion of judgment and educational jurisprudence is one of the important issues that need to be studied.

In this paper, the characteristics of a judge and the etiquette of judging as the most important issues of the judiciary from the perspective of educational jurisprudence examines.

Materials and Methods: This article is Analytical descriptive and the library method and Taking notes uses.

Ethical considerations: In this article, Originality of texts, honesty and trusteeship Has been complied with.

Findings: Maturity means perfection, intellect in the sense of growth and acquired intellect, faith and justice are Characteristics of the judge. From the perspective of educational jurisprudence, the mentioned characteristics have the aspect of education and training because the education and training of human beings and the realization of their perfection take place in an evolutionary course. Judgment etiquette, such as discipline in litigation, fiduciary and secrecy, equality, non-judgment in a state of anger, encourages peace and compromise, and according to educational jurisprudence, the fulfillment of the mentioned etiquette requires training.

Conclusion: Educational jurisprudence in training committed judges and thus the realization of a fair and just trial can play an important role.

Cite this article as:

Rezaei Abbasi Sh, Khazaei AR, Mohammadbeki AR. Judgment institution From the point of view of educational jurisprudence. *Economic Jurisprudence Studies* 2021-2022; Review on New Researches of Jurisprudence and Law.



مطالعات فقه اقتصادی

ویژه نامه جستارهای نوین فقه و حقوق ۱۴۰۰



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، ویژه نامه جستارهای نوین فقه و حقوق، ۱۴۰۰

بررسی نهاد قضاوت از منظر فقه تربیتی

شبنم رضایی عباسی^۱، احمدرضا خزایی^۲، علیرضا محمدیگی^۳

۱. دانشجوی دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: بحث قضاوت و فقه تربیتی از موضوعات مهمی است که نیازمند مذاقه و بررسی است. هدف نویسنده در مقاله حاضر این است که ویژگی‌های قاضی و آداب قضاوت به‌عنوان مهم‌ترین مباحث نهاد قضاوت از منظر فقه تربیتی مورد بررسی قرار گیرد.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است. **یافته‌ها:** ویژگی‌های قاضی به‌عنوان مهم‌ترین رکن قضاوت شامل بلوغ به‌معنای کسب کمال، عقل در معنای رشد و عقل اکتسابی، ایمان و عدالت است. ویژگی‌های مورد اشاره از منظر فقه تربیتی، جنبه تربیت و آموزش دارد زیرا تربیت و آموزش انسان و تحقق کمال وی در یک سیر تکاملی روی می‌دهد. همچنین آداب قضاوت مانند نظم و انضباط در رسیدگی به دعوی، امانت‌داری و حفظ اسرار، رعایت مساوات، عدم قضاوت در حالت خشم، تشویق به صلح و سازش جنبه آموزشی و تربیتی دارد و بر اساس فقه تربیتی تحقق آداب مورد اشاره، نیازمند آموزش است.

نتیجه: بهره‌گیری از فقه تربیتی با توجه به دامنه گسترده آن در راستای تقویت نهاد قضاوت و آموزش آداب قضاوت می‌تواند نقش مهمی در تربیت قضات متعهد و در نتیجه تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه داشته باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۵۷۷-۵۹۵

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۱/۰۴

واژگان کلیدی:

قضاوت، فقه تربیتی، آداب قضاوت، دادرسی عادلانه

نویسنده مسوول:

احمدرضا خزایی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

تلفن:

۰۹۱۲۴۳۵۴۹۹۸

کد ارکید:

0000-0003-3137-0496

پست الکترونیک:

dr.khazaei46@yahoo.com

۱. مقدمه

فقه و تربیت به عنوان دو عرصه مهم زندگی فرد مسلمان، به شکل‌گیری فقه تربیتی منجر شده است. از یک سو، تعلیم و تربیت در زندگی بشر، مهم‌ترین و اساسی‌ترین جنبه زندگی است؛ به‌گونه‌ای که هرگونه انحراف در آن، باعث انحراف در همه امور زندگی می‌شود. از سوی دیگر، فقه دارای بایدها و نبایدهای متعددی در زندگی فرد مسلمان است. این دو، یعنی فقه و تربیت با تحولات فرهنگی و اجتماعی، بیش از پیش نقش و رسالت مهمی پیدا کرده است. هدف غایی در تربیت اسلامی، پرورش انسان مقرب الهی است که شاکله دینی در وجود او به‌طور کامل شکل بگیرد و رفتارهای دینی ریشه‌دارتر از او سر بزند.

در همین حال قضاوت از جمله مناصب مهم، حساس و حیاتی در جامعه است که هرکسی شایستگی تصدی آن را ندارد. در احادیثی زیادی از ائمه معصومین علیهم‌السلام شرایط، ویژگی‌ها، صفات، و احکام قضاوت مورد توجه و عنایت قرار گرفته است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱؛ سرخسی، ۱۴۱۴، ۷۲) در درجه اول منصب قضاوت و داوری در بین مردم بر عهده امام معصوم و بعد در درجه دوم، بر عهده فرد مأذون از طرف امام می‌باشد (نجفی، ۱۹۸۱، ۲۳؛ ابن‌قدامة، ۱۴۱۴، ۳، ۶۰۷). در جهت ایمنی از قضاوت باطل، در اسلام برای قاضی، شرایطی در نظر گرفته شده که دارا بودن آن شرایط برای کسی که تصمیم به تصدی‌گری مقام قضا دارد، لازم است. مثلاً این‌که؛ کسی حق ندارد میان مردم قضاوت کند مگر آن‌که عالم به

کتاب و سنت و فقیه در دین خدا بوده و قادر به فرق گذاردن بین حق و باطل بوده و دور از جور و هوای نفس باشد. فقها در قاضی شرط کرده‌اند که به درجه‌ی اجتهاد رسیده باشد و این‌که عالم به آیات احکام و احادیث آن و عالم به اقوال علمای گذشته و عالم به موارد اجماع و موارد اختلاف علما بوده باشد. و همچنین دانای به لغت و قیاس باشد و این‌که بالغ، مرد، عادل، شنوا، بینا و گویا باشد (شهید اول، ۱۴۱۷، ۱۷۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۸۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۶۷). در خصوص قضاوت در اسلام و فقه تربیتی به صورت جداگانه و مستقل از یکدیگر، تألیفات متعددی انجام شده است: سید نقی موسوی، در مقاله‌ای به بررسی درآمدی بر فلسفه فقه تربیتی پرداخته است. یافته‌های مقاله مذکور بر این امر دلالت دارد که فقه تربیتی، یکی از عرصه‌های تربیت پژوهی است که در تعامل دانش فقه و دانش تربیت شکل گرفته است (موسوی، ۱۳۹۵). همچنین مصطفی رفسنجانی مقدم و علی محمدیان، در مقاله‌ای با نگرشی نو، فقه تربیتی بر پایه فقه القرآن را مورد پژوهش قرار داده‌اند. براساس نتایج مقاله مورد اشاره، فقه اسلامی، عهده‌دار اصلاح رفتارهای بشری و تربیت انسان متعالی در حوزه رفتارهاست و فقه قرآنی، نمونه بارز این نگرش است (رفسنجانی مقدم و محمدیان، ۱۳۹۵). فرشته حسین‌آبادی و محمود غفوری‌نژاد نیز در مقاله‌ای، قضاوت زنان در فقه و حقوق موضوعه ایران را بررسی کرده‌اند. مطابق نتایج مقاله مذکور، زن می‌تواند با رعایت ضوابط اخلاقی وارد زندگی اجتماعی و فرهنگی شود اگر

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

ویژگی‌های قاضی به‌عنوان مهم‌ترین رکن قضاوت شامل بلوغ به معنای کسب کمال، عقل در معنای رشد و عقل اکتسابی، ایمان و عدالت است. ویژگی‌های مورد اشاره از منظر فقه تربیتی، جنبه تربیت و آموزش دارد زیرا تربیت و آموزش انسان و تحقق کمال وی در یک سیر تکاملی روی می‌دهد. همچنین آداب قضاوت مانند نظم و انضباط در رسیدگی به دعوی، امانت‌داری و حفظ اسرار، رعایت مساوات، عدم قضاوت در حالت خشم تشویق به صلح و سازش جنبه آموزشی و تربیتی دارد و براساس فقه تربیتی تحقق آداب مورد اشاره، نیازمند آموزش است.

۵. بحث

۵-۱. مفهوم فقه تربیتی

به منظور شناخت فقه تربیتی لازم است ابتدا دو مفهوم فقه و تربیت بررسی شود. از نظر لغت، فقه به معنای فهم است. البته فقه در صدر اسلام، معنای وسیع‌تری داشته و به معنای دین‌شناسی بکار می‌رفت (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ۶۴۲) امروز از فقه

زن واجد شرایط قضا باشد و رعایت حد اعلائی ستر و عفاف را بکند جایز است مسئولیت قضا را بپذیرد (حسین‌آبادی و غفوری‌نژاد، ۱۳۹۱). منصور امیرزاده جیرکلی نیز، در مقاله‌ای، قضاوت شورایی در فقه و حقوق را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج مقاله مورد اشاره حاکیست اگرچه مسأله قضای شورایی بطور صریح در کتب فقهی نیامده و فقهایی هم که به این مسأله پرداخته‌اند با اما و اگر درباره آن اظهارنظر نموده‌اند، ولی با در نظر گرفتن ادله، و لزوم رعایت حقوق طرفین دعوا بویژه حقوق متهم در امور کیفری، قضاوت شورایی دارای مزایای متعددی است (امیرزاده جیرکلی، ۱۳۸۶). اما نهاد قضاوت از منظر فقه تربیتی آن‌گونه که باید، مورد بررسی قرار نگرفته و نوآوری مقاله بررسی همین موضوع مهم است. سؤال اساسی که در این خصوص مطرح و بررسی می‌شود این است که رویکرد فقه تربیتی نسبت به قضاوت در اسلام چگونه است؟ فرضیه مقاله نیز بدین شکل قابل طرح است که «در فقه تربیتی استعداد زیادی برای آداب و ویژگی‌های نهاد قضاوت وجود دارد که می‌تواند در پرورش و تربیت قضات کارآمد و در نتیجه تحقق عدالت تأثیرگذار باشد». در راستای بررسی سؤال و فرضیه مورد اشاره، ابتدا مفهوم فقه تربیتی و قضاوت بررسی و در ادامه از ویژگی‌های قاضی در اسلام بحث شده و در نهایت به آداب قضاوت از منظر فقه تربیتی پرداخته شده است.

دو معنا برداشت می‌شود: نخست به معنای «علم به احکام فرعی شرعی از روی ادله آن‌ها» (عاملی، ۱۴۰۶، ۲۳)، و دوم به معنای «مجموعه احکام و دستوراتی که مجتهدین از منابع معتبر استنباط نموده و در کتاب‌های فقهی منعکس شده است» (حسینی، ۱۳۷۸، ۹).

تربیت به معنای «تغذیه طفل» است (معلوف، ۱۹۶۰، ۲۴۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ۴۰). زیرا در طی آن بدن رشد می‌کند و همچنین در مفهوم «تهذیب» که به معنای پاک کردن اخلاق از عیوب است، استعمال شده است (معلوف، ۱۹۶۰، ۲۴۷). «تربیت» در علوم مختلف دارای تعاریف گوناگونی است، حتی صاحب‌نظران و دانشمندان یک فن و رشته هم تعاریف متعدد و متفاوتی را برای آن ذکر کرده‌اند و رأی واحدی ندارند (صانعی، ۱۳۷۸، ۱۲). ولی در مجموع تربیت فرآیندی است که در سراسر عمر انسان اتفاق می‌افتد و قاعدتاً جنبه‌ی تکاملی، رشدی و صعودی دارد، بدین‌سان هرچه جلوتر رویم، فرد شکوفاتر می‌شود. در تربیت اسلامی این سیر تکاملی باید انسان را به هدف آفرینش الهی برساند و در بالاترین قله‌ی ارزش‌های متعالی قرار دهد. این مطلب جوهره تمام تعاریفی است که از تربیت اسلامی - قرآنی ارائه شده و تعدد در تعاریف شاید به علت شیوه‌ی نگرش به مسئله، روش رسیدن به آن و سبک بیان باشد.

ارتباطات گسترده و دادوستدهای میان فرآیند تربیت و دانش‌های زیرمجموعه‌ی آن با علم فقه، ظهور دانشی میان‌رشته‌ای با عنوان فقه تربیتی را سبب شده است. فقه تربیتی دانشی است که

رفتارهای اختیاری صادرشده از مربیان و متریبان در مقام تربیت را از لحاظ اتّصاف آن‌ها به یکی از احکام پنجگانه بررسی می‌کند و برای هر رفتاری، حکمی را از ادله‌ی آن استنباط می‌کند (اعرافی، ۱۳۹۱، ۳۸۲-۳۷۹). گستره‌ی فقه و دانش تربیت، شباهت‌هایی به هم دارد که زمینه‌ی همکاری در مسائل دو علم را فراهم کرده است؛ اگرچه نسبت موضوع این دو علم، (عام و خاص من وجه) است و (رفتارهای اختیاری مکلفان در مقام تربیت)، موضوع مشترک این دو است اما در گستره‌ی طولی (گستره‌ی زمانی و عمر انسان) و عرضی (ساحت‌های وجودی انسان) آن‌ها، همسانی‌هایی مشاهده می‌شود؛ برخلاف گستره‌ی ارتفاعی (قله‌های معنایی و معنوی) در آن‌ها که نسبت عام و خاص مطلق بین محمول این دو دانش برقرار است و محمول‌های تجویزی نقطه‌ی اشتراک آن‌ها تلقی می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۱، ۳۳۱-۲۶۹).

با توجه به گستره و ابعاد مختلف تربیت، دانش فقه می‌تواند بر آن اثرگذار باشد و سبب اصلاح و تهذیب یا رد و تأیید اهداف موجود در آن شود. به این ترتیب می‌توان در یک جمله گفت گستره‌ی فقه تربیتی تمام رفتارهای اختیاری مکلف در عرصه‌ی تعلیم و تربیت را شامل می‌شود و در تربیت رسمی و غیررسمی، تمام رفتارهای مدیریتی، اقتصادی، آموزشی، ارزشیابی و غیره در فضای تعلیم و تربیت، در قلمرو آن قرار می‌گیرد.

۵-۲. قضاوت

قضاوت از وظایف بسیار مهمی است که بر عهده‌ی قاضی گذاشته شده است. در لغت، قضاء به معنای فیصله دادن است (قرشی، ۱۴۱۲، ۶، ۱۸). و قاضی یعنی کسی که در مواقع اختلافات و نزاع میان مردم حکم دهد و به حل و فصل اختلافات و خصومت‌ها بپردازد (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ۱۷۶). در اصطلاح، قضاوت عبارت است از: «ولایت بر حکم، شرعاً برای کسی که دارای اهلیت و شایستگی فتوا پیرامون جزئیات قوانین شرعی است، درباره اشخاص معینی از مردم در زمینه‌ی اثبات و استیفای حقوق برای آن‌ها که مستحق و سزاوار آند» (طریحی، ۱۴۱۶، ۳۴۲). دادرسی در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است و به تبع آن، منصب قضاوت نیز دارای جایگاه مهمی است که اشتغال به آن نیازمند ویژگی‌های خاصی است که در ادامه از منظر فقه تربیتی بررسی می‌شود.

۵-۳. ویژگی‌های قاضی از دیدگاه فقه تربیتی

در فرهنگ قرآنی، تربیت از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا انسان شگفت‌ترین مخلوق خداوند و والاترین نشانه‌ی قدرت حق، مستعد اتصاف به همه‌ی صفات و کمالات الهی است تا به مقام «خلیفه‌اللهی» (بقره، ۳۰) برسد و این مسیر جز با تربیت حقیقی میسر نمی‌شود. انسان حقیقی، ملکوتی دارد و می‌تواند با تربیت به حقیقت وجود خویش دست یابد (دلشادتهرانی، ۱۳۸۲، ۱۷). فقه بر تربیت جسمی، روحی، اجتماعی، تربیت عقلایی و اخلاقی تأثیرگذار است. انسان از دیدگاه اسلام

موجودی در حال رشد است که در دوران زندگی خود نیز از مراحل و دوره‌های مشخصی عبور می‌کند. هر مرحله از رشد انسان، یک مرحله تربیتی و کمالی است که اگر در مسیر درست قرار گیرد انسان را به کمال می‌رساند. نه تنها فقه بر تربیت تأثیرگذار است بلکه آن را نظم بیشتری داده و شاخه‌های آن را گسترده‌تر کرده است. در کل فقه به عنوان یک کل، دارای آموزه‌های تربیتی در جامعه بوده و یک نهاد تربیتی در جامعه اسلامی قلمداد می‌شود؛ یعنی فقه در مجموع درصدد آموزش احکام فقهی است. در این قسمت تلاش شده، ویژگی‌های قاضی به‌عنوان مهم‌ترین رکن نهاد قضاوت از منظر فقه تربیتی بررسی شود. قبل از آن لازم به ذکر است که فقها دو گونه شرط برای قاضی برشمرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۲۱۳؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۸، ۴۲۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰): دسته اول شرایط بنیادین و اساسی است که صحت قضاوت لازمه وجود این شرایط است. دسته دو اما شرایطی است که صحت قضاوت منوط به آنها نیست و صرفاً به عنوان شرط کمال مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این مقاله تمرکز بر شرایط دسته نخست است.

۵-۳-۱. بلوغ

از منظر فقهی، بلوغ، اولین شرط و ویژگی برای قاضی در منصب قضاوت است. بلوغ در اصطلاح فقه از نظر شرع و قانون به یکی از سه امر حاصل می‌شود؛ ۱) روییدن موهای خشن بر پشت آلت تناسلی (ذکور باشند یا اناث) ۲) خروج منی از

عبادتی بزرگ و یکی از مهم‌ترین راه‌های خودسازی و دوری از گناه و نیز وسیله رسیدن به کمال محسوب می‌شود.

۵-۳-۲. عقل

عقل یکی از شرایط عامه تکلیف است. عقل، بلوغ و اختیار از شرایط عامی هستند که دارا بودن آنها برای بار شدن تکلیف به فرد مکلف، ضروری می‌باشد (طاهری، ۱۴۱۸، ۵۷). فقها عموماً بر شرط عقل به عنوان ویژگی مهم و ضروری قضاوت صحه گذاشته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۸، ۱۰۱؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۷۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳۰۱؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ۱۷۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰). عقل به نیروی گفته می‌شود که آماده برای پذیرش علم است و نیروی باطنی انسان به سبب آن سود می‌برد. عقل دو گونه است؛ عقل فطری (طبیعی) و عقل اکتسابی، عقل اکتسابی آن عقلی است که انسان را به سوی خوبی هدایت می‌کند و از بدی برمی‌گرداند. این عقل همان معنی و مراد خداوند در آیه ۴۳ سوره عنکبوت است که می‌فرماید: «جز دانشوران آنها را درنیابند.» عقل اکتسابی متفاوت از عقل فطری است. «عقل فطری آن عقلی است که در صورت فقدان آن، حکم تکلیف برداشته می‌شود و از او به دیوانه تعبیر می‌کنند؛ پس عاقل را در مقابل جاعل بکار می‌برند و مراد آنها عقل اکتسابی است. اما در صورت استعمال عاقل در مقابل دیوان (مجنون) منظور، عقل طبیعی و فطری است» (راغب

مخرج معتاد چه در بیداری و چه در خواب (ذکور باشند یا اناث) ۳ سن؛ و آن در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است (موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ۲، ۵۳۸؛ ابن الرشد، ۱۹۹۵، ۲، ۴۶۰؛ صاوی، ۱۴۱۹، ۲، ۳۲۹). اما از دیدگاه شیخ طوسی، بلوغ به معنای کمال در احکام است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۸، ۱۰۱). ابن ادریس حلی نیز کمال را به عنوان شرط مهم به معنای بلوغ دانسته است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰) شهید اول و شهید ثانی نیز، از بلوغ به معنای کمال تعبیر کرده‌اند (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷، ۳، ۶۷؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، ۲، ۳).

بر اساس آنچه گفته شد، بسیاری از فقها، بلوغ را به کمال معنا کرده‌اند و کمال مفهومی است که از منظر فقه تربیتی قابل تبیین است. در آموزه‌های فقهی، کمال انسان در نزدیک شدن به خداوند است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ۵۷-۲۳). به عبارتی از دیدگاه فقه تربیتی، برای رسیدن به کمال لازم است به اعمال و رفتارهایی دست زد که رضایت و خوشنودی خداوند را به دنبال دارد. به عنوان مثال، قطع دل‌بستگی نسبت به دنیا از لوازم رسیدن به کمال است. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که: «دنیا دوستی ریشه تمام گناهان و عامل اصلی سقوط اخلاقی است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳، ۶۵). ذکر و یاد خداوند از دیگر عواملی که از منظر فقه تربیتی، در رسیدن به کمال و معنویت فرد مسلمان نقش دارد، خداوند در آیه ۴۱ سوره احزاب درباره ذکر می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید ذکر خدای را بسیار بگویید»؛ ذکر خدا

اصفهانی، ۱۴۰۴، ۵۷۷). عقل اکتسابی تحت تأثیر آموزش و تربیت رشد می‌کند. اینجاست که فقه تربیتی در رشد عقل تأثیرگذار است.

در نتیجه تربیت و پرورش فکر و کسب استقلال فکری، انسان در راه رسیدن به رشد و تعالی پیشرفت چشمگیری می‌نماید و نهایتاً معرفت و شناخت او به خداوند متعال ارتقا می‌یابد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «خردمندان کسانی هستند که به پیمان با پروردگار پایبندند و پیمان نمی‌شکنند و به هر موردی که خدا امر فرموده رابطه برقرار می‌کنند (و به هر جا که به گسستن امر کرده بگسلند) و از خدای بترسند و از سختی حساب قیامت هراسناک باشند. و کسانی هستند که جهت نیل به رضای خداوند خویش، شکیبایی پیشه کنند و نماز را به پای دارند و از آنچه خدا روزی‌شان کرد. پنهان و آشکار اتفاق نمایند و در برابر بدی، نیکی پاداش دهند» (رعد، ۱۹-۲۲). نتیجه رشد و تعالی فکر و عقل خدانشناسی و معرفت به پروردگار متعال و حرکت به سوی رضای او است عقل جزئی با سود و زیان دنیایی و عالم طبیعت سروکار دارد و مشوب به وهم، شک و هوت است.

۵-۳-۳. اسلام (ایمان)

از دیگر ویژگی‌های مهم قضاوت در اسلام (ایمان) است. بدین معنی که قاضی در جامعه اسلامی باید مسلمان باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲، ۳۱۴؛ النراقی، ۱۴۰۵، ۲، ۱۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰). ایمان در معنای فقهی در دو معنا به کار رفته است: ۱-

اعتقاد به امامت و ولایت ائمه دوازده‌گانه ۲- و به معنای اسلام (مکی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، ۳۳۷-۳۳۸). شرط ایمان در معنای دوم عمدتاً مد نظر است. مستند شرط ایمان به معنای اسلام، آیه ۱۴۱ سوره نساء می‌باشد که می‌فرماید: «خداوند هیچ‌گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود» و همچنین آیه ۵۱ سوره مائده: «یهودیان و مسیحیان را دوستان خود مگیرید، زیرا آنان باوجود اینکه باهم اختلاف دارند در برابر شما با یکدیگر همدل‌اند» بر اساس آنچه گفته شد و آنگونه که برخی فقها (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰) عنوان کرده‌اند، نفی حاکمیت و سلطه کفار بر مسلمان از اصول مورد تأیید و تأکید دین اسلام است و بر همین اساس تصدی هرگونه مقام و منصبی مگر اینکه مسلمان باشد، جایز نیست. ایمان از مهم‌ترین آموزه‌های فقه تربیتی است. از منظر فقه تربیتی، آنچه سبب می‌شود، انسان در مسیر کمال و قرب خداوند متعال گام بردارد، ایمان است. آموزه‌های فقهی بر است از تأکید و سفارش به ایمان. بدیهی است کسی که هنوز به امیال نفسانی خویش از طریق ایمان به پروردگار لگام نزده است صلاحیت احراز منصف قضاوت را ندارد.

۵-۳-۴. عدالت

یکی از آموزه‌های فقه تربیتی، عدالت است. عدالت عبارت است از حسن ظاهر؛ یعنی ظاهر کارهای فرد، نشان‌گر پایبندی او به احکام شرعی باشد (انصاری، ۱۴۱۴، ۸) در همین حال فقها عموماً بر اعتبار شرط عدالت در قاضی بشدت تأکید ورزیده

و آن را از جمله شرایط حتمی و اولیه صحت قضاء دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۰۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۵۹۰؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ۱۶۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۶۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۲۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۳۱۴). فقهاء گاهی عدالت را این گونه تعریف کرده‌اند که «کیفیت نفسانه‌ای است که موجب ملازمت بر تقوی و مروت می‌گردد و این قول بنا به تصریح شیخ انصاری، نظر مشهور است (انصاری، ۱۴۱۵، ۲۶).

فسق ظلم است و فاسق ظالم، و قضاء عهد و امانت الهی است که به قاضی تفویض شده و به نص قرآن مجید عهد خدا هرگز به ظالمین نخواهد رسید (بقره/۱۲۴). و در آیه دیگر، مسلمین صراحتاً از پناه بردن و گرایش به ظالمین نهی و منع شده‌اند: «شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست باشید و گرنه آتش کیفر آنان شما را هم خواهد گرفت» (هود، ۱۱۳) فاسق چون ظالم به نفس است به طریق اولی ظالم به غیر هم می‌باشد بدین جهت شایسته برای اشغال کرسی قضایی نمی‌باشد (سنگلجی، ۱۳۳۸، ۵۸).

در خصوص شرط عدالت، روایات متعددی وجود دارد: از جمله روایت اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «ای شریح! تو در جایی نشسته‌ای که یا پیامبری یا وصی پیامبری در آن جا می‌نشیند و یا یک انسان شقی» (حرعاملی، ۱۴۱۷، ۷) و روایت سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «از قضاوت بپرهیزید زیرا قضاوت حق امامی همچون نبی یا وصی او است» (حرعاملی، ۱۴۱۷، ۸). مستفاد از روایات فوق این

است که کرسی قضاوت، محل جلوس پیامبر (ص) و اوصیاء وی همان ائمه‌ی معصومین (ع) هستند می‌باشد (موسوی سبزواری، ۱۳۱۶، ۴۵).

عدالت یک صفت راسخ نفسانی است که شخص را بر ملازمت تقوا، یعنی ترک محرّمات و انجام واجبات وا دارد. عدالت از شرایط قاضی و مفتی و امام جماعت است و مروت به معنی پیروی از عادات نیکو و دوری از زشتی‌های رفتاری، حتی امور مباحی که در نظر مردم ناپسند است، می‌باشد. برخی مروت را از شروط تحقق عدالت به شمار آورده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۳، ۱۸).

یکی از دلایل دیگر در شرط عدالت قاضی، اجماع است (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۱۲). شهید ثانی و صاحب جواهر (ره) نیز ادعای اجماع کرده‌اند: «فاسق همانند کافر اهلیت برای تقلید ندارد و مسلمنان نمی‌توانند در اجرای احکام از آن‌ها تقلید کنند و نیز آن‌ها صلاحیت برای شهادت ندارند پس به طریق اولی، صلاحیت برای منصب قضاء نخواهد داشت. (نجفی، ۱۹۸۱، ۱۲)

به طرق مختلف می‌توان عدالت قاضی را به اثبات رساند. یکی از اسباب معرفت عدالت، علم وجدانی است، خواه این علم از حسن ظاهر به دست آمده باشد و خواه از شیعان و یا از طریق دیگری و هیچ شبه‌ای در طریقت علم برای عدالت وجود ندارد؛ زیرا همان‌گونه که در علم اصول ثابت شده است، حجیت علم در نظر عقل، ذاتی است (طباطبایی حکیم، ۱۳۹۰، ۴۲). علاوه بر این شهادت از روش‌های مهم در این خصوص است. از دیدگاه برخی فقهاء، شهادت و گواهی دو نفر عادل بر عدالت

دیگری، هرچند گواهی ایشان موجب علم و یقین نگردد (انصاری، ۱۴۱۵، ۲۷).

در مجموع می‌توان گفت عدالت قاضی از جمله مهم‌ترین شرایط و بلکه از ارکان صحت قضاء می‌باشد و در واقع آنچه که مکتب قضایی اسلام را از دیگر مکاتب حقوقی ممتاز می‌سازد همین تأکید و اصرار دین اسلام بر تعهد، پاکی و ورع و تقوای قاضی است.

۴-۵. آداب قضاوت از دیدگاه فقه تربیتی

از جمله ارکان اساسی نظام قضایی اسلام، شخصیت قاضی به‌عنوان مجری قوانین است. چنانچه قضات به صفات و آداب نیکو آراسته باشند، دستگاه قضایی می‌تواند جایگاه حقیقی خود را حفظ کند و چنانچه تزلزلی در حفظ آن صفات و آداب پدید آید، به اعتبار جایگاه قضات ضربه‌ای وارد می‌شود که بدون تردید جبران آن مشکل و چه‌بسا غیرممکن باشد. فقها بر اثر اهمیت موضوع قضا مطالبی را در این زمینه یادآور شده‌اند که شایسته توجه است (طوسی، ۱۳۶۵، ۲۱۷-۲۲۵). مجموعه بایدها و نبایدهای قضایی که در شرع مقدس برای قاضی و نحوه قضاوت، تعیین شده است بر آداب قضاوت دلالت دارد. در این قسمت، آداب قضاوت از دیدگاه فقه تربیتی بررسی می‌شود.

۴-۵-۱. نظم و انضباط در رسیدگی به دعوی

از مهم‌ترین آموزه‌های تربیتی در اسلام، نظم و انضباط کاری است. نظم نیازمند آموزش و تربیت است. دارا بودن نظم و انضباط کاری به معنای

دوری از هرگونه سستی و رخوت، و نظم و ترتیب و آراستگی از مهم‌ترین آداب انسانی است که اسلام بسیار بر آن تأکید دارد. بدون رعایت آن، تواناترین افراد به توفیق دست نخواهند یافت. نهاد قضاوت بدون داشتن چنین قضاتی بسامان نخواهد بود، زیرا هرگونه سستی و بی‌انضباطی سبب تضییع حقوق دیگران خواهد شد (جوادی‌آملی، ۱۳۹۰، ۳۱۹-۳۲۰). امام علی (ع) در منشور حکومتی خطاب به مالک اشتر نخعی چنین فرمود: همواره به فکر مشکلات مردم باش و از آنان روی برمگردان، کارها را با دقت و در زمان خاص خود انجام ده، زیرا هر زمانی کاری مخصوص به خود دارد. برای هر فردی باید کاری خاص تعیین و تعریف شود، چون واگذاری امور کلی و مبهم برای شخص، سبب انحراف و فساد اخلاقی خواهد شد (سید رضی، ۱۳۷۶، ۵۳؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۳۴۴). شیخ طوسی (ره) درباره لزوم اهتمام قاضی به مراعات نظم، چنین می‌فرماید: «قاضی قبل از شروع کار، فرد مورد اطمینانی را می‌گمارد تا هرکس اول آمده اسم او را ثبت نماید و اسامی نفرات بعدی نیز به همین ترتیب ثبت و ضبط شود و وقتی حاکم وارد شد به همان ترتیب حضور و نوبت، آنان را به محضر وی ببرد، زیرا حاکم نمی‌تواند یک‌مرتبه بین همه آنان حکم کند» (طوسی، ۱۳۸۷، ۱۵۲-۱۵۳).

رعایت نظم و انضباط در دادرسی قسمتی از گسترش عدالت محسوب می‌شود و در روند رشد کمی و کیفی قضاوت و دادرسی بسیار مؤثر است (گلدوست جویباری، ۱۳۹۰، ۲). در نظام قضایی همه امور باید منظم باشد، قاضی باید به‌موقع در

روح کرد، ما اهل بیت امینان الهی در زمین هستیم» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۴۲). به نوشته برخی از سیره‌نویسان روش امام علی این بود که بر امور حکومتی جز دین‌دار و امانت‌دار نمی‌گمارد: بر ولایات کسی را اختصاص نده، مگر آن‌که اهل دین‌داری و امانت‌داری باشد (اندلسی، ۱۴۱۲، ۱۱۱۱). بنابراین، چنانچه قاضی به اصول اخلاقی عمل کند، هیچ‌گاه در مسیر انحراف و تزلزل قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، هرچند تخصص در امور حکومتی اهمیت دارد، اما تعهد اخلاقی بر هر امری مقدم است.

۵-۴-۳. رعایت مساوات

مساوات و عدالت از آموزه‌های مهم فقهی در اسلام است که بر آن تأکید زیادی شده است. بر قاضی واجب است رعایت مساوات بین دو طرف نزاع در سخن گفتن و سلام کردن و نگاه نمودن و هر نوع احترام و از جا برخاستن برای احترام و سکوت برای استماع اظهارات و انصاف نمودن (مکی‌العاملی (شهید اول)، ۱۴۱۲، ۷۹).

یکی از آداب رعایت عدالت از سوی قاضی، شنیدن سخنان طرفین دعوا است. محمد بن مسلم از امام محمدباقر (علیه‌السلام) روایت کرده است که آن حضرت گفت پیامبر خدا فرمود: «آن‌گاه که دو نفر برای قضاوت به تو مراجعه کردند، در ارتباط با سخنان اولین نفر قضاوت مکن تا سخنان دیگری را نیز بشنوی، که اگر چنین کنی قضاوت برای تو روشن خواهد شد» (حرالعاملی، ۱۴۰۹، ۱۵۸).

محل کار حاضر شود. رسیدگی‌ها با تعیین نوبت رسیدگی انجام شود و رأی قاضی به‌موقع صادر و اجرا شود. انجام امور بر اساس دستور و در زمان مقرر باشد.

۵-۴-۲. امانت‌داری و حفظ اسرار

یکی دیگر از آموزه‌های مهم فقهی، رعایت امانت‌داری و حفظ اسرار است. امانت‌داری و حفظ اسرار مراجعه‌کنندگان به قاضی، علاوه بر آن‌که مورد تأیید عقل هر انسان سلیمی است، دارای دلایل روشن و متقن شرعی نیز می‌باشد. بنابراین، اگر قاضی به اقتضای منصب خود از اسرار مردم مطلع شود، مکلف است در تحفظ از آن‌ها کوشا باشد و افشا نمودن آن اسرار، علاوه بر عقوبت شرعی، مستوجب تحمل مجازات در این دنیا نیز می‌باشد. در روایتی، امام صادق (ع)، از قول رسول خدا (ص)، در بیان وقاحت افشای اسرار دیگران، چنین نقل نموده است: «هرکس گناه زشتی را منتشر (فاش) کند، مانند کسی است که آن را به وجود آورده است» (عروسی الحویزی، ۱۴۱۵، ۵۸۳). در سیره پیامبر آمده است که: «جوانمردترین، خوش‌اخلاق‌ترین، بزرگواری‌ترین، شخصیت در حسن هم‌جواری، حلیم‌ترین، امین‌ترین و صادق‌ترین فرد در امور اجتماعی بود و چون جامع جمیع آداب صالح بود به این شهرت یافت و بارزترین وصف او در مکه، امین بود» (زهری بصری، ۱۴۱۰، ۹۷). امام سجاد در آداب اهل‌بیت فرمود: «در زمان حیات پیامبر امین خدا در زمین شخصیت ایشان بود و پس از اینکه خدا او را قبض

عیاشی از حسن، از علی علیه‌السلام روایت نموده که چون پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم آن حضرت را اعزام نمود فرمود: «مردم به‌زودی از تو می‌خواهند که بین آنان قضاوت کنی، پس هنگامی که دو طرف نزاع آمدند، در مورد هیچ‌یک قضاوت مکن مگر اینکه سخن دیگری را بشنوی، زیرا این کار به تو فرصت می‌دهد که حق را دریابی» (حرالعالمی، ۱۴۰۹، ۱۵۹).

در صحیح هاشم بن سالم، از امام صادق علیه‌السلام آمده است که فرمود: «امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هرگز اول سخن را نمی‌گرفت بی‌توجه به آخر آن» (حرالعالمی، ۱۴۰۹، ۱۵۸).

رعایت عدالت در نگاه نیز در زمره آداب قضاوت از منظر فقه تربیتی اسلام برشمرده شده است. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود: «کسی که در مسند خطیر قضاوت نشست باید بین آنان به طرفین دعوی - در اشاره و نگاه و جایگاه نشستن، تساوی را مراعات کند» (حرالعالمی، ۱۴۰۹، ۱۵۷).

در کنز العمال، از ام سلمه، روایت است که: «آن کس که مسئولیت قضاوت بین مسلمانان را پذیرفت، باید در نگاه و اشاره و چگونگی نشستن و جایگاه نشستن بین آنان عدالت را مراعات کند» (المتقی الهندی، ۱۴۳۱، ۱۰۲). همچنین روایت شده است که: «پیامبر خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمود: دو طرف نزاع باید در کنار هم رو به روی قاضی بنشینند» (سجستانی، ۱۴۱۰، ۲۷۱). علاوه بر این، نقل است: «آن کس که مسئولیت قضاوت بین مسلمانان را پذیرفت، نباید بر سر یک‌طرف نزاع داد

بکشد، اگر بر سر دیگری داد نکشیده است» (المتقی الهندی، ۱۴۳۱، ۱۰۲). از آن رو که قاضی می‌بایست به دور از هر پیش‌داوری و قضاوتی باشد. «قاضی نباید یک‌طرف نزاع را میهمان کند، یا او را به خود نزدیک سازد یا کلام او را بشنود، مگر اینکه طرف دیگر نزاع نیز همراه او باشد» (المتقی الهندی، ۱۴۳۱، ۱۰۲). در مقام قضاوت هیچ فرقی، میان افراد بلندپایه و فرودست، ثروتمند و فقیر، نیست. نمود بیرونی تساوی بین اصحاب دعوا همان، دادرسی عادلانه است.

از دیگر روش‌های رعایت مساوات در قضاوت عدم تلقین است. شایسته نیست قاضی به متکلم، هر که باشد، در دادگاه، دلیل و بیانی را تلقین کند. امام خمینی (ره) در این‌باره در کتاب تحریرالوسیله چنین می‌فرماید: «جایز نیست که قاضی به یکی از اصحاب دعوی تلقین کند چیزی را که برطرف مقابل خود غلبه کند، مانند این که مدعی، دعوی خود را به‌صورت احتمال مطرح می‌کند و یا تلقین نماید که ادعای قطعی کند تا ادعایش پذیرفته شود، یا ادعا نماید که امانت یا قرض را ادا کرده است و قاضی به او تلقین نماید که انکار کند. همچنین جایز نیست برای قاضی که نحوه استدلال و راه غلبه و پیروزی را به یکی از اطراف دعوی آموزش دهد. البته این در صورتی است که قاضی نداند که حق با کدام طرف است و اگر می‌داند، تلقین جایز است، همان‌طور که قاضی در این مورد می‌تواند به علم خودش حکم کند» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ۴۰۹). پس قاضی در اول رسیدگی به‌هیچ‌وجه نباید نسبت به طرفی یا وکیلی یا

بی‌طرفی خارج شده و تصمیمی بگیرد که منطبق با قانون نباشد.

قاضی نه تنها باید موقع خشم قضاوت نکند که نباید در هنگام قضاوت عبوس باشد. از آداب ناپسند قاضی، چهره در هم کشیدن است. چهره قاضی نباید هراس‌آور باشد تا متخاصمان در سخن گفتن به لرزش نیفتند و بیان حق برای آنان آسان باشد. حضور قاضی با چهره گرفته به هر دلیلی که در ارباب رجوع آثار منفی از خود بر جای گذارد، نهی شده است، چون ادب قاضی در داشتن چهره‌ای باز و به تعبیری گشاده‌رویی است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ۲۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۵، ۶۴۴). عبوس بودن موجب رخوت و سستی در انجام امور خواهد شد. لازمه‌ی قضاوتی صحیح و عادلانه داشتن روحیه و امید برای کار کردن است و این مهم در برخی از دعاوی (مانند دعاوی بازرگانی که لازمه‌ی احقاق حق در آن‌ها سرعت در رسیدگی است، نمود بارزتری میابد.

۵-۴-۵. عدم رشوه‌خواری

از منظر فقه تربیتی، اخذ رشوه بسیار مذموم است. «پیامبر خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم بر رشوه-دهنده و رشوه‌گیرنده در قضاوت لعنت فرستاد» (ترمذی، ۱۴۲۳، ۳۹۷). رشوه از مهم‌ترین آفات برای قضات است که بیشتر ایشان را تهدید می‌کند، از این‌رو در تعالیم آسمانی اسلام شدیداً از رشوه نهی شده است. در جایی دیگر نقل شده است «و اما رشوه در قضاوت کفر به خداوند است» (حرالعاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۶۳). مال رشوه حرام

شاهدی تلقین کند ولی اگر دلایلی از راه قانونی و شرعی تحصیل کرد و دانست که حق با کدام طرف دعوا است به گفته‌ی بزرگانی همچون امام خمینی (ره) می‌تواند تلقین کند.

۵-۴-۴. عدم قضاوت در حالت خشم

در آموزه‌های فقه تربیتی، خشم امری نکوهیده و فروربردن خشم امری پسندیده است. این امر در خصوص قضاوت به مراتب و دفعات مورد تأکید است. از پیامبر (ص) نقل شده است که: «کسی که مسئولیت قضاوت را پذیرفت، در حال خشم قضاوت نکند» (حرالعاملی، ۱۴۰۹، ۱۵۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۴۱۳). کلینی روایت نموده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شریح فرمود: «در مجلس قضاوت باکسی مشورت مکن (یا درگوشی باکسی حرف مزن) و اگر خشمگین شدی از مقام قضاوت برخیز، و هرگز در حال خشم و غضب قضاوت مکن». نیز هم ایشان (کلینی) روایت نموده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «زبان قاضی در پشت قلب اوست، اگر به سودش بود سخن می‌گوید و اگر به زیانش بود سکوت می‌کند» (حرالعاملی، ۱۴۰۹، ۱۵۶). خشونت امری است مذموم و نکوهش شده در فقه تربیتی است. علت این‌که گفته‌شده قاضی نباید خشمگین و خشن باشد آن است که نباید موجب سلب بی‌طرفی از او بشود. زمانی که قاضی خشمگین می‌شود و در نتیجه صحبت‌ها یا رفتارهای یکی از اصحاب دعوا از کوره در می‌رود، موجب می‌شود نسبت به آن فرد از صراط عدالت و

می‌آمدند، از مدعی می‌پرسید: آیا گواهی داری؟ اگر می‌آورد و رسول‌الله می‌شناخت و می‌پذیرفت، علیه مدعی علیه حکم می‌کرد. اگر گواهان را نمی‌پذیرفت و بر آنان ایرادی داشت، میان خصم و طرفش صلح و سازش برقرار می‌کرد» (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۳۹-۲۴۹). در کل، وقتی از منظر فقه تربیتی، صلح خیر است، برای قاضی نیز مصداق دارد. قاضی برحسب وظیفه دینی‌اش باید میان طرفین دعوا سازش و صلح ایجاد نماید. دعوت طرفین دعوی به صلح و سازش از سوی قاضی در همه مراحل دادرسی می‌تواند صورت گیرد.

۶. نتیجه

قضاوت از جمله مناصب مهم، حساس و حیاتی در جامعه است که تصدی آن نیازمند داشتن ویژگی‌هایی چون عدالت، بلوغ، نظم، عدم رشوه‌خواری، تشویق به صلح و امنیت است. اجرای قانون و عدالت در سطح جامعه نیازمند بهره‌گیری از قضات با ویژگی‌های مورد اشاره است. علاوه بر ویژگی‌های مورد اشاره، از نظر اسلام برای حفظ حریم قضاوت، احکام و آدابی ذکر شده که همه بیانگر اهمیت فوق‌العاده قضاوت است، مانند: نگاه مساوی قاضی به مراجعه‌کنندگان، هماهنگی قاضی با مرافعه‌کنندگان در صدا و نگاه و اشاره، پرهیز قاضی از نجوا و سخن درگوشی با افراد، هنگام قضاوت، پرهیز از قضاوت قبل از شنیدن ادعای مرافعه‌کنندگان. چنین آدابی و ویژگی‌های با بهره‌گیری از فقه تربیتی قابل آموزش است. در فقه تربیتی، احادیث زیادی در باب اهمیت این سمت

است و ارتشاء در حکم کفر به خدا است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ۲۲۱-۲۲۲). امام صادق (ع) فرمود: رشوه‌خواری در قضا از مصادیق خوردن حرام است (تمیمی مغربی، ۱۳۸۳، ۵۳۳). یکی از اصحاب آن حضرت (ع) معنای «سحت» را جوپا شد و امام (ع) فرمود که: رشوه در حکم است (کلینی، ۱۳۶۵، ۴۰۹). اساس مزد دریافت نکردن از اصحاب دعوا برای قاضی حفظ کرامت و شرافت و قداست جایگاه قضاست. قاضی تا زمانی می‌تواند در مقابل فساد هفت‌سر، ایستادگی کند و مجری عدالت در جامعه باشد که جیره‌خوار اطراف دعوا نباشد و با نفسی پاک قلم بزند. زمانی که قاضی روی به رشوه گرفتن بیاورد و در طلب کسب روزی از مراجعه‌کنندگان باشد، نمی‌تواند عدالت را اجرا کند و موجب افت در دستگاه قضا می‌شود.

۵-۴-۶. تشویق به صلح و سازش

ایجاد صلح و سازش میان مسلمانان، از آموزه‌های مهم فقه تربیتی است. علی (ع) در آخرین وصیتش به فرزندانش فرمود: «از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: اصلاح ذات بین بهتر از همه نماز و روزه‌ها است» (طوسی، ۱۴۱۴، ۵۲۲). سلمه بن کهیل می‌گوید: «شنیدم علی (ع) به شریح قاضی فرمود: بدان صلح و سازش میان مسلمانان روا است مگر مصالحه‌ای که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۱۳). راجع به صلح و سازش روایتی در تفسیر امام حسن عسکری (ع) به نقل از اجدادشان از امیر مؤمنان (ع) آمده است: «اگر نزد رسول خدا (ص) کسانی برای دادخواهی

وجود دارد که به‌طور خیلی دقیق و جزئی شرایط و آداب قضاوت را بیان کرده است. مطابق آموزه‌های فقه تربیتی، خصایص روحی و حالات نفسانی انسان در افعال و اعمال وی تأثیرگذار است. لذا وقتی فردی بر اساس آموزش و تربیت فقهی به تقوا و تزکیه نفس پردازد، بی‌شک در اعمال و افعال خویش، کمال و تقرب به پروردگار را مدنظر قرار خواهد داد. فقه تربیتی ابعاد مختلف شخصیت و روح فرد را تحت تأثیر قرار داده و این امر در همه افراد جامعه و از جمله نهاد قضاوت و قضات جامعه مصداق دارد. در کل باید گفت که از منظر فقه تربیتی اسلام، خداوند، انسان را برای این آفرید که او به‌وسیله تربیت صحیح، کمال یابد و به سرمنزل مقصود برسد. با علم به این هدف غایی، تربیت دینی اهمیت و جایگاه خاصی پیدا می‌کند و تربیت دینی در همه امور از جمله نهاد قضاوت، دارای رهنمودها و دستورالعمل‌هایی است که رعایت آن به‌منظور قضاوت عادلانه ضروری است.

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۰.
- ابن رشد، محمد بن احمد، بداية المجتهد و نهايه المقتصد، جلد دوم، بيروت- لبنان، دارالفکر، ۱۹۹۵.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، الشرح الكبير على متن المقنع، جلد سوم، بيروت، دارالكتاب العربي النشر و التوزيع، ۱۴۱۴.
- ابن منظور الافريقي المصري، ابوالفضل جمال الدين احمد، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵.
- اعرافی، عليرضا، فقه تربيتی - مبانی و پيش فرضها، چاپ هفتم، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.
- الجبعی العاملی، زين الدين (شهيد ثانی)، الروضة البهيّة في شرح اللمعه الدمشقيه، جلد سوم، نشر گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳.
- الصاوی المالکی، ابوالعباس احمد بن محمد الخلوتی و الشهير، بلغه السالك لا قرب المسالك المعروف بحاشيه الصاوی على الشرح الصغير، جلد دوم، بيروت، چاپ دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹.
- اميرزاده جیرکلی، منصور، «قضاوت شورایی [قضاى شورایی] در فقه و حقوق»، مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره نهم، ۱۳۸۶.
- اندلسی، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد، الاستيعاب فی معرفة الأصحاب، جلد سوم، بيروت، دارالجيل، ۱۴۱۲.
- انصاری، مرتضی، حاشیه الاستصحاب، قم، انتشارات باقری، ۱۴۱۵.
- انصاری، مرتضی، رسائل فقهیة، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شيخ انصاری، ۱۴۱۴.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بيروت، انتشارات دارالمعرفة، ۱۴۲۳.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- تمیمی مغربی، قاضی نعمان بن محمد، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، جلد دوم، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۳.
- جوادی آملی، عبدالله، ادب قضا در اسلام، چاپ دوم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۰.
- حرالعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، جلد هجدهم، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، جلد هجدهم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷.
- حسین آبادی، فرشته، غفوری نژاد، محمود، «بررسی قضاوت زنان در فقه و حقوق موضوعه ایران»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره سوم، ۱۳۹۱.

- حسینی، ابراهیم، «فقه و اخلاق»، فصلنامه علمی قبسات، شماره سوم، ۱۳۷۸.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه، جلد نهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹.
- دلشادتهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، چاپ اول، تهران، نشر دریا، ۱۳۸۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، قم، دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴.
- رفسنجانی مقدم، مصطفی، محمدیان، علی، «نگرشی نو به فقه تربیتی بر پایه فقه القرآن»، مجله مشکوه، شماره صد و سی و سی ام، ۱۳۹۵.
- زهری بصری، ابو عبدا... محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الکبری، جلد اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
- سجستانی، سلیمان بن الأشعث، سنن أبی داود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰.
- سرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمه، المبسوط، جلد شانزدهم، بیروت، الناشر دار المعرفة، ۱۴۱۴.
- سنگلجی، محمد، قضاء در اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی، نهج البلاغه، چاپ سوم، قم، انتشارات قدس، ۱۳۷۶.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷.
- شهید ثانی، زین الدین، شرح لمعه، جلد سوم، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۰.
- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد هشتم، تهران، المكتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن ابن علی، تهذیب الاحکام، جلد ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷.
- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، الخلاف، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷.
- صاعی، سید مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ سوم، مشهد، نشر سناباد، ۱۳۷۸.
- طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، جلد چهارم، چاپ دوم، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸.
- طباطبایی، سید علی بن محمد، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۸.
- طباطبایی حکیم، سید محسن، مستمسک العروه الوثقی، جلد اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۰.

- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد دوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۵.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الأمالی (للشیخ الطوسی)، تک جلدی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴.
- عاملی، حسن بن زین الدین (ابن شهید ثانی)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم، مؤسسه الفقه للطباعة و النشر، ۱۴۰۶.
- عروسی الحویزی، الشیخ عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، جلد سوم، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، جلد دوم، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
- علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، جلد بیست و ششم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، جلد ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، جلد هفتم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، جلد سوم، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷.
- گلدوست جویباری، رجب، «نقش قضات در اطاله دادرسی» شماره پنجاه و چهارم، ۱۳۹۰.
- متقی الهندی، علاءالدین علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، جلد ششم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۱.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
- مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی خودسازی، چاپ اول، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.
- معلوف، لوییس، المنجد فی اللغة و الادب و العلوم، بیروت، المطبعة کاثولیکیه، ۱۹۶۰.
- مقدس اردبیلی، الشیخ احمد، مجمع القائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۸.
- مکی العاملی (الشهید الأول)، محمد بن جمال الدین، اللمعه دمشقیه، جلد سوم، قم، دار الفکر، ۱۴۱۲.

- مکی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، «مسالك الافهام»، جلد دوم، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳.
- موسوی، سید نقی، «درآمدی بر فلسفه فقه تربیتی»، مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره سی‌ام، ۱۳۹۵.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵.
- موسوی خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۴۲۳.
- موسوی خمینی، روح‌الله (الامام الخمينی)، تحریر الوسیله، جلد دوم، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۴۲۱.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، جلد بیست و هفتم، قم، مؤسسه المنار، ۱۳۱۶.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، جلد دوازدهم، بیروت، انتشارات داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، جلد چهل، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
- نراقی، احمد بن المولی محمد مهدی، مستند الشیعه، جلد دوم، قم، مطبعه الولایه، ۱۴۰۵.